



نویسنده: آلیس پانترمولر

تصویرگر: دانیلا کوهل

مترجم: نونا افراز





تقدیم به رُزه ماری و گِرمَن

دانیلا



Author: Alice Pantermüller
Original title: Mein Lotta-Leben. Hier steckt der Wurm drin!
With illustrations by Daniela Kohl
© 2013 by Arena Verlag GmbH, Würzburg, Germany.
www.arena-verlag.de
Through KIA Literary Agency

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Arena، خریداری کرده است.

رعایت «کیی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، آلیس پانترمولر و ناشر خارجی آن، آرنه، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است. اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت آلیس پانترمولر این کار را کرده است.



سرشناسه: پانترمولر، آلیس
Pantermüller, Alice

عنوان و نام پدیدآور: چه کسی کرم‌ها را رقصاند؟ نویسنده آلیس پانترمولر؛ تصویرگر دانیلا کوهل؛ مترجم نونا افراز؛ مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۶۱ص: مصور.

فروست: لوتا پیترمن؛ ۳.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۸۶-۴ دوره؛ ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۸۶-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Hier steckt der Wurm drin!

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های کودکان آلمانی

موضوع: Children's stories, German

شناسه افزوده: کوهل، دانیلا، ۱۹۷۲- م، تصویرگر

شناسه افزوده: Kohl, Daniela

شناسه افزوده: افراز، نونا، ۱۳۶۱- مترجم

رده بندی دیویی: ۱۳۹۷ ج ۲۵۸ ب ۱۴ ۱۵۸۳۳/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۰۹۲۲۷

لوتا پیترمن ۳

چه کسی کرم‌ها را رقصاند؟

نویسنده: آلیس پانترمولر

تصویرگر: دانیلا کوهل

مترجم: نونا افراز

ویراستار: نسرین نوش امینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

تایپوگرافی: فاطمه محمدعلیپور

ناظر چاپ: سینا برازوان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

چاپ سوم: ۱۳۹۷

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۷۲-۷

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۸۶-۴



هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱.

واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ www.hoopa.ir info@hoopa.ir

«همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

«هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.



عاشق خوردنی‌های آجودینگومس هندی



بابایم



(درباره‌ی هیسترز بعداً توضیح می‌دهم.)



مالِ هوخ هولتزرها



بچه‌های



توی کلاس ماست و خیلی دماغ‌سربالاست.



داداش‌های خُل و چُل من



که راستش دوقلویند.



دو شنبه ۱۹ مارس

ای بابا! امروز ژاکوب و سیمون ساعت یک ربع به شش صبح

اتاقشان را گذاشته بودند روی سرشان و سروصدا می کردند.



تا آمدم شاکی بازی دریاورم،

یادم افتاد که امروز روز تولدشان است!



فوری از تختم پریدم پایین، چون تولد واقعاً اتفاق ویژه و مهمی است.

حتی اگر تولد داداش های خل و چل آدم باشد!



به خاطر همین من هم در تولید سروصدا

بهشان کمک کردم. 😊

ماما و بابا با قیافه‌های بی‌اعصاب
آمدند و تولدشان را تبریک گفتند.

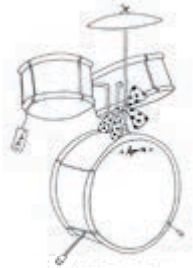


ماما رفت توی هال و شمع‌های کیک را روشن کرد
و بعدش اجازه داد ما هم برویم توی هال.

وسط هال یک ساز درامز (طبل و سنج) بود!

چه باحال!

کادوی سیمون بود + دو تا چوبش.



دنگ! دنگ! دنگ!
دنگ! دنگ! دنگ!
دنگ! دنگ! دنگ!

سیمون هم که بلافاصله شروع کرد به
امتحان کردن ساز. —
و دوباره سروصدا شروع شد.



بعد هم ژاکوب کادویش را باز کرد که
یک شیپور بود و شروع کرد
تویش فوت کردن.
من که سردرد گرفتم.



دوووددوورووو!
نووفتوووووفا!
دنگ!
بومپس!
دوومپس!
دورررووددا نررووررروتا

ماما داشت جیغ می‌زد و یک چیزهایی می‌گفت تو مایه‌های اینکه
کادو از طرف ماما بزرگ و بابا بزرگ است. ولی با آن سروصدایی که
می‌آمد، من خیلی متوجه نشدم چه می‌گوید.

راستش فکر نمی‌کردم صدایی بدتر از صدای فلوت من وجود داشته باشد.
اما آن موقع مطمئن شدم که:

فیلی فیلی افشای ترش هم هست! واقعا واقعا!
خیلی هم بلاندرتر از همه‌ی صداها‌ی دنیا!

رانز وون! دیس!
کیچیتکبک!



به‌خاطر همین رفتم توی آشپزخانه، بابا هم آنجا بود و داشت قهوه می‌خورد. یک لیوان آب‌پرتقال برای خودم ریختم و نشستم کنار بابا، بدون اینکه هیچ‌کدام یک کلمه حرف بزنیم. هر چند اگر هم حرف می‌زدیم، هیچی نمی‌شنیدیم.



فومپ! ددداااااا! بوم! بووووم! بوم!



کمی بعد مامان و دوقلوها آمدند که کیک تولد بخورند.

مامان پن‌کیک چند دقیقه درست کرده بود.

ما هم از خوش‌حالی جیغ زدیم، البته به‌جز بابا.



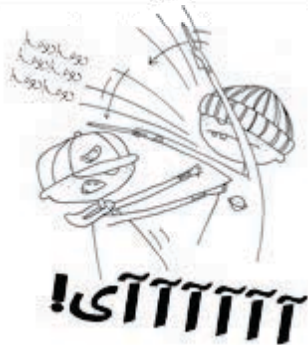
بابا نگاهی پر از احم و تخم به پن‌کیک انداخت، چون کیک سیب را ترجیح می‌داد.



وقت فوت‌کردن شمع شد. دوقلوها باید هر کدام نه تا شمع فوت می‌کردند. متأسفانه اشتباهی ژاکوب یازده تا شمع فوت کرد و برای سیمون هفت تا بیشتر باقی نماند.



بعد هم سیمون با چوب‌هایش زد توی سر ژاکوب و ژاکوب هم جیغ زد و موهای سیمون را کشید.



تسینگ! تسینگ!

من هم می‌آم!

راه مدرسه با هم یک کلمه هم حرف نزدیم.
همه چیز خوب بود.

آه!

۱۳

ولی پین کپک چند دقیقه خیلی خوش مزه بود! هووووم!  

شکوه‌های چسبناک



همین که صبحانه را خوردیم، دوقلوها رفتند سراغ شیپور و طبل‌هایشان و شروع کردند به زدن. **بوووووم! پوووپ!**
وووومستدینگل! مووووپ!

بعد از ظهر مامان بزرگ و بابا بزرگ آمدند خانه‌ی ما مهمانی.



مامان بزرگ این را بلند گفت، جوری که انگار گوش‌های سیمون



نمی‌شنوند.

همیشه همین بساط را با مامان بزرگ و بابا بزرگ داریم. ولی من واقعاً خوش حال شدم که آمدند. مخصوصاً که برای من هم کادو آورده بودند، یک بسته شکلات.



با اینکه تولد دوقلوها بود نه من.



تا آمدیم کیک بخوریم، مامان بزرگ گفت که اول من و دوقلوها برایش کمی ساز بزنیم.

بذار صدای قشنگ کادوی مامان بزرگ و بابا بزرگ رو بشنویم.

من هم مجبور شدم فلوت هندی‌ام را بیاورم، با اینکه نه نو بود و نه کادوی مامان بزرگ و بابا بزرگ.



قبل از زدن دوباره کمی دلشوره گرفتیم.

بیشتر هم به خاطر اینکه هر وقت فلوت می‌زنم،

یک اتفاق عجیب و غریب می‌افتد.

ژاکوب گفت که آهنگ دزدان دریایی کارائیب  را بزنیم.

سیمون هم با دسته‌ی چوبی طبلس

زد تو سر ژاکوب.



چون دوست داشت آهنگ

جنگ ستارگان را بزند.



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر